

## اعتباریابی مقیاس عشق مثلثی استرنبرگ در دانشجویان مجرد

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۶/۲

عزت اله کردمیرزا نیکوزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

**مقدمه:** این پژوهش اعتبار سازه مقیاس عشق را بر اساس نظریه مثلثی عشق استرنبرگ ارائه می‌دهد و ضمن مرور نظریه‌های مهم در حوزه عشق به بحث درباره برخی موضوعات مهم در این خصوص می‌پردازد. همچنین، عناصر سه‌گانه مقیاس عشق را که شامل صمیمیت، شهوت و تعهد/تصمیم‌گیری است بررسی و توصیف می‌نماید.

**روش:** پژوهش از نوع زمینه‌یابی و نمونه آن متشکل از ۱۲۲ دانشجوی مجرد بود که با شخصی از جنس مخالف دارای رابطه بودند. آزمودنی‌ها علاوه بر پاسخ به مقیاس مثلثی عشق استرنبرگ، مقیاس جذابیت متقابل مک‌کروسکی و مک‌کین را نیز تکمیل نمودند. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد که هر سه رأس مقیاس عشق به میزان بالایی از همبستگی برخوردارند که نشان دهنده قدرت آزمون در همگرایی است. در مقیاس جذابیت متقابل نیز مؤلفه جذابیت اجتماعی با جذابیت وظیفه‌مدار و سپس با جذابیت جسمانی و جذابیت جسمانی با جذابیت وظیفه‌مدار رابطه قوی داشت. همچنین، بین مؤلفه‌های مقیاس عشق و مقیاس جذابیت بین فردی رابطه غیرخطی برقرار و ضرایب همبستگی حاصل نیز بسیار ضعیف بود.

**نتیجه‌گیری:** مقیاس عشق مثلثی در دانشجویان مجرد از پایایی و روایی خوبی برخوردار است.

**کلیدواژه‌گان:** مقیاس مثلثی عشق، مقیاس جذابیت متقابل، صمیمیت، شهوت، تعهد

<sup>۱</sup>استادیار گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور

این پژوهش با استفاده از گرت پژوهشی دانشگاه پیام نور به انجام رسیده است

## Validation of the Strenberg triangular love scale in the single university student

Kordmirza Nikoozadeh, E.

### Abstract

**Introduction:** This article presents a construct validation of a love scale based upon a triangular theory of love. The article opens with a review of the major theories of love, and with a discussion of some of the major issues in love research. Next it briefly reviews selected elements of the triangular theory of love, according to which love can be understood as comprising three components – intimacy, passion, and decision commitment. This article provides empirical data directly testing a scale based on the triangular theory of love.

**Method:** Data collection proceeded through the use of questionnaires. The aim was assessment of internal and external validation of the Stranberg Triangular Love Scale. The main questionnaire were the Stranberg Triangular Love Scale and The Measurement of Interpersonal Attraction - James C. McCroskey and Thomas A. McCain. Participant comprises 122 single university student.

**Results:** According to result, internal structure of the data is consistent with the theory and external validation determination of whether the scale based on the theory shows sensible patterns of correlations with external measures. Also, the relation between the Measures of Interpersonal Attraction and the triangular love scale was nonlinear and correlations coefficient obtained are very poor.

**Keyword:** triangular love scale, Interpersonal Attraction scale, intimacy, passion, commitment.

## مقدمه

در گذشته بشر، همواره عشق در قالب شعر، فلسفه و حکمت مورد بحث قرار گرفته و علوم اجتماعی توجهی به آن نداشته و باور بر این بود که عشق بسیار رمزآلود و غیر علمی‌تر از آن است که مورد مطالعه علمی واقع شود (رایتزمان و دیاکس<sup>۱</sup>، ۱۹۸۱). یکی از نظریه‌های آغازین روان‌شناختی متعلق به فروید<sup>۲</sup> (۱۹۲۲) بود که عشق را تلاش و جدوجهد برای دستیابی به یک «من آرمانی» تعبیر نمود. دیدگاه بعدی متعلق به ریک<sup>۳</sup> (۱۹۴۴) بود که عشق را تلاش برای جستجوی رهایی و رستگاری تبیین نمود. مزلو<sup>۴</sup> (۱۹۶۲) معتقد بود که عشق فقدان و کمبود (D-Love) می‌تواند ویژگیهای عشقی را که فروید و ریک از آن صحبت کرده‌اند، داشته باشد ولی شکل والاتری از عشق برای افراد خودشکوفای وجود دارد، عشق وجودی (B-Love)، این افراد به دیگران به خاطر خود آنها عشق می‌ورزند به جای اینکه درصدد جبران کمبودها و نقایص خود باشند.

درحالی‌که نظریه‌های آغازین در قلمرو روان‌شناسی بالینی بودند، بعضی نظریات اخیر در این زمینه بیشتر از قلمرو «روان‌شناسی اجتماعی/ شخصیت» منتج شده‌اند. یکی از معروف‌ترین نظریه‌های اجتماعی/ شخصیت از آن لی<sup>۵</sup> (۱۹۹۵) است که عنوان نمود: «عشق نه تنها ابداً چیز واحدی در همه افراد نیست، بلکه وجودی است که باید بر حسب سبکهای شخصی افراد از عشق ورزیدن درک شود». به نظر لی، شش سبک عشق ورزیدن وجود دارد:

(۱) شهوت<sup>۶</sup>، سبک عشقی که مشخصه آن جستجو برای محبوبی است که شکل ظاهری وی مجسم‌کننده تصویری است که فرد عاشق از قبل در ذهن خود داشته است.

(۲) لودوس<sup>۷</sup>، عشق سربه هوا و بازی مانند است.

(۳) استورج<sup>۸</sup>، سبکی که اساس آن شکل‌گیری تدریجی محبت و همراهی است.

(۴) شیدایی<sup>۹</sup>، سبکی که مشخصه آن وسواس فکری، رشک و حسادت و هیجانانگ شدید است.

(۵) عشق الهی<sup>۱۰</sup>، که عشق نوع‌دوستانه است و در آن عاشق وظیفه خود می‌داند که بدون چشم‌داشت عمل متقابل، عشق بورزد.

(۶) پراگما یا عشق عملی<sup>۱۱</sup>، سبک عمل‌گرایانه عشق که شامل ملاحظه و رسیدگی آگاهانه به ویژگیهای فرد محبوب است.

- 
- 1 - Wrightsman & Deaux
  - 2 - Freud
  - 3 - Reik
  - 4 - Maslow
  - 5 - Lee
  - 6 - eros
  - 7 - ludus
  - 8 - storge
  - 9 - mania
  - 10 - gape
  - 11 - pragma

این نظریه در بررسیهای به عمل آمده نشان داد که داده‌های بسیاری را به خوبی تبیین می‌کند (هندریک و هندریک<sup>۱</sup>، ۱۹۸۶، ۱۹۹۰). شاور، هزن و برادشو<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) نوعی از نظریه عشق را مطرح مطرح کرده‌اند که در آن سبک عشق‌ورزی عاشق تا حدی بستگی به سبک دلبستگی دارد که در دوره طفولیت با شخص مراقب خود یا مادرش برقرار نموده است. این دلبستگی دوره کودکی ممکن است از نوع ایمن یا مضطرب-دوسوگرا یا اجتنابی بوده باشد و تاحدی در شیوه‌های عشق‌ورزی دوره بزرگسالی منعکس می‌شود. البته همه نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی این نقطه نظر را ندارند. هتفیلد<sup>۳</sup> (۱۹۸۴، ۱۹۸۸) بین عشق شهوانی و عشق مشفقانه تمیز قائل می‌شود. دیویس<sup>۴</sup> (۱۹۸۵) نیز سه مؤلفه را پیشنهاد نموده است: (۱) جذابیت یا کشش فیزیکی؛ (۲) توجه و رسیدگی و، (۳) دوست داشتن. به نظر می‌رسد این روزها نظریه‌های سه مؤلفه‌ای رایج باشد، چرا که نظریه‌ای که مبنای مقاله حاضر می‌باشد نیز مانند نظریات شاور و دیویس سه مؤلفه را دربرمی‌گیرد. نظریه مثلثی با جزئیات بیشتری نسبت به بقیه نظریات شرح داده می‌شود، چرا که هدف مقاله حاضر اعتباریابی سازه مقیاس عشق بر اساس این نظریه است.

رابرت استرنبرگ یکی از پیشگامان تحقیقات جدید در موضوع عشق است. او «مدل مثلثی» را برای عشق تعریف کرده است. این تعریف، یکی از فراگیرترین تعاریف می‌باشد (استرنبرگ، ۱۹۸۶). نظریه مثلثی عشق (استرنبرگ، ۱۹۸۶، ۱۹۸۸) عنوان می‌دارد که عشق را می‌توان بر اساس سه مؤلفه شناخت که با هم رؤس یک مثلث را تشکیل می‌دهند. مثلث به عنوان یک استعاره به کار می‌رود، نه اینکه منظور یک الگوی هندسی محض باشد. این سه مؤلفه عبارتند از صمیمیت یا تعلق<sup>۵</sup> (رأس بالایی مثلث)، شهوت و هوس<sup>۶</sup> (رأس سمت چپ مثلث) و عزم/تعهد<sup>۷</sup> (رأس سمت راست مثلث). انتخاب این مؤلفه در هر یک از رؤس اختیاری و قراردادی است. این سه مؤلفه در بسیاری از دیگر نظریات عشق مطرح شده‌اند و علاوه بر این به نظر می‌رسد به نظریه‌های ضمنی مردم راجع به عشق نیز شباهت زیادی داشته باشند (آرون و وستبی<sup>۸</sup>، ۱۹۹۶). هر یک از این سه اصطلاح به شیوه‌های بسیار متفاوتی به کار می‌روند، از این رو لازم است معنای آنها به وضوح روشن گردد.

ضلع زیست شناختی مثلث شهوت است، احساسی که ما را به سمت رابطه عاشقانه تحریک می‌کند. شهوت به وسیله هورمون برانگیخته می‌شود و بُعد احساسی و جنسی دارد که به وسیله محرک جسمانی شناخته می‌شود و یک میل شدید به محبت جسمی است. استرنبرگ توضیح می‌-

- 
- 1 - Hendrick & Hendrick
  - 2 - Shaver, Hazan & Bradshaw
  - 3 - Hatfield
  - 4 - Davis
  - 5 - intimacy
  - 6 - passion
  - 7 - decision/commitment
  - 8 - Aron & Westbay

دهد که زوجین در ابتدا رشد سریع جذابیت فیزیکی نسبت به یکدیگر را تجربه می‌کنند، اما پس از مدتی شور و شغف آنها در زمینه شهوت به یک تصویر کامل‌تر از عشق می‌پیوندد. شهوت به طور خود به خودی وجود دارد تا زمانی که با صمیمیت ادغام می‌شود. بُعد احساسی (هیجانی) مثلث عشق، صمیمیت است. عشق بدون صمیمیت تنها یک اختلال هورمونی است. ضلع شناختی و آرام مثلث عشق، تعهد است. تعهد به سمت آینده است، به همین دلیل ابتدا دیده نمی‌شود و وعده‌ای برای آینده است تا زمان مرگ (هازن و شاور، ۱۹۹۰).

منظور از صمیمیت احساس نزدیکی، اتصال و مقید بودن یا پیوند در روابط عاشقانه است. از این رو، در قلمرو این اصطلاح احساساتی مطرح می‌شوند که واقعاً باعث تجربه گرمی و حرارت در روابط عاشقانه می‌گردند. استرنبرگ و گراچک<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) داده‌های حاصل از مقیاس‌های عشق ورزیدن و دوست داشتن را بین<sup>۲</sup> (۱۹۷۰) و مقیاس روابط نزدیک<sup>۳</sup> لوینگر، رندس و تالابر<sup>۴</sup> (۱۹۷۷) را تحلیل تحلیل خوشه‌ای کردند و ۱۰ خوشه را در صمیمیت و تعلق مشخص نمودند: تمایل به پیشرفت و ترقی و رفاه فرد محبوب (معشوق)، شادی و خوشحالی را با فرد محبوب تجربه کردن، احترام بسیار برای وی قائل شدن، هنگام نیاز روی فرد محبوب حساب کردن، درک متقابل وی، اشتراک و سهیم نمودن خود و دارایی‌های خود با وی، داشتن ارتباط صمیمی و خودمانی و ارزش قائل شدن و گرمی داشتن فرد محبوب در زندگی خود.

منظور از شهوت سابقه‌هایی است که منجر به ارتباط عاشقانه، جذابیت جسمانی، ارتباط جنسی و دیگر مؤلفه‌های مربوطه در روابط عاشقانه می‌شوند. دامنه این مؤلفه، منابع انگیزشی و دیگر اشکال برانگیختگی را در برمی‌گیرد که منجر به تجربه شهوت در روابط عاشقانه می‌گردد. این مؤلفه را هتفیلد و والستر (۱۹۸۱) «حالت اشتیاق شدید برای یکی شدن با دیگری» توصیف کرده‌اند.

تعهد در کوتاه مدت به معنای تصمیم فرد به عشق ورزیدن به دیگری است و در بلندمدت به تعهد فرد در حفظ این عشق اشاره دارد. این دو جنبه مؤلفه عزم/تعهد لزوماً با هم اتفاق نمی‌افتند، چون ممکن است فرد تصمیم بگیرد به کسی عشق بورزد بدون اینکه در بلندمدت به این عشق متعهد باشد یا ممکن است شخصی به یک ارتباط تعهد داشته باشد بدون اعتراف به اینکه با فرد دیگری رابطه عاشقانه دارد.

سه مؤلفه عشق با یکدیگر تعامل دارند. به عنوان مثال، صمیمیت و تعلق بیشتر ممکن است منجر به شهوت یا تعهد بیشتر شود، درست مثل تعهد بیشتر که ممکن است به صمیمیت بیشتر منجر شود یا با احتمال کمتر به افزایش شهوت منتهی گردد. به طور کلی، این سه مؤلفه از هم مجزا هستند ولی با یکدیگر تعامل دارند. مدل هندسی مثلث عشق به دو عامل بستگی دارد: مقدار عشق<sup>۵</sup>

1 - Grajek  
2 - the loving and linking scale of Rubin  
3 - close-relationships scale  
4 - Levinger, Rands & Talaber

عشق<sup>۱</sup> و توازن<sup>۲</sup> آن. تفاوت در مقادیر عشق به صورت نواحی متفاوت مثلث عشق نمایانده می‌شود. به این صورت که هر چه میزان عشق بیشتر باشد، محدوده مثلث نیز بزرگتر می‌باشد. تفاوت در توازن و تعادل انواع عشق نیز به صورت اشکال مختلف مثلثها نمایانده می‌شود. به عنوان مثال، عشق متعادل و متوازن (مقدار تقریباً مساوی از هر مؤلفه) به شکل یک مثلث متساوی الاضلاع است (هازن و شاور، ۱۹۹۴).

استرنبرگ (۱۹۹۷) در دو تحقیق جداگانه اعتبار مقیاس عشق را بررسی و نتایج را معتبر گزارش دادند. شرکت کنندگان در تحقیق اول شامل ۸۴ فرد بزرگسال از منطقه نیوهیون بود که نیمی زن و نیمی مرد بودند. شرایط شرکت در تحقیق برای شرکت کنندگان عبارت بود از سن بالای ۱۸ سال، علاقه‌مندی به جنس مخالف (دگرخواه جنسی)، متأهل بودن و یا درگیر بودن در یک رابطه نزدیک با فرد دیگر.

جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه صورت گرفت. پرسشنامه‌های اصلی عبارتند بودند از نسخه اول مقیاس عشق سه وجهی (مثلثی) استرنبرگ<sup>۳</sup>، مقیاس عشق رابین<sup>۴</sup> و مقیاس دوست داشتن رابین<sup>۵</sup> (رابین، ۱۹۷۰). نتایج نشان داد همبستگیهای پرشس و کل آزمون بین ۰/۳۰ تا ۰/۷۶ بود. در مورد مؤلفه صمیمیت، تمام ضرایب پایایی حداقل ۰/۹۰ بودند. در شهوت، تمامی ضرایب حداقل ۰/۸۰ بود. در مؤلفه تعهد همه به جز یکی (استثناء ۰/۷۹ است) بیش از ۰/۸۰ بودند.

استرنبرگ (۱۹۹۷) همبستگی هر یک از نمرات خرده مقیاسهای استرنبرگ و نمره کلی با نمرات مقیاس دوست داشتن و عشق ورزیدن رابین را محاسبه کرد. این دو مقیاس همبستگی نسبتاً بالایی داشتند. در نمرات شاخص، متوسط همبستگی در روابط برای دوست داشتن و عشق ورزیدن به ترتیب عبارت بود از ۰/۶۸ و ۰/۷۴ در خرده‌مقیاس صمیمیت، ۰/۶۶ و ۰/۷۹ در مؤلفه شهوت و ۰/۶۱ و ۰/۶۵ در تعهد.

در تحقیقی دیگر استرنبرگ (۱۹۹۷) ۱۰۱ فرد بزرگسال از منطقه نیوهیون را مطالعه کرد. این گروه شامل ۵۰ نفر مرد و ۵۱ نفر زن با دامنه سنی ۱۸ تا ۷۱ سال بودند. در مجموع، همبستگی همگرای پرسشها با خرده‌مقیاسهای مربوط به خودشان در تحقیق دوم بهتر از تحقیق اول بود و همبستگی افتراقی پرسشها با دیگر خرده مقیاسها نیز در تحقیق دوم به مراتب بهتر از تحقیق قبلی بود.

تمام ضرایب پایایی آلفا در این تحقیق بیش از ۰/۹۰ بودند. در نمرات شاخص و برای مؤلفه صمیمیت ضرایب ۰/۹۱، در مؤلفه شهوت ۰/۹۴ و برای مؤلفه تعهد ۰/۹۷ بودند. همبستگی خرده-

1 - amount of love

2 - balance of love

3 - The triangular love scale

4 - The Rubin love scale

5 - The Rubin linking scale

مقیاسها در تحقیق دوم کمتر از تحقیق اول بود، به طوری که همبستگی شهوت با صمیمیت ۰/۷۱، شهوت با تعهد ۰/۷۳ و صمیمیت با تعهد ۰/۷۳ بود.

### روش پژوهش

این پژوهش از نوع زمینه‌یابی و جامعه آماری آن شامل کلیه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران بود که ۱۲۲ نفر از آنها با روش خوشه‌ای انتخاب شدند. از میان کل آزمودنیها ۸۹ نفر زن (۷۳ درصد) و ۳۳ نفر مرد (۲۷ درصد) بودند و دامنه سنی آنها ۱۸ تا ۳۸ سال بود.

### ابزار پژوهش

- **مقیاس عشق مثلثی استرنبرگ (۱۹۸۸):** این مقیاس ۴۵ سؤال دارد که در هر سؤال یک جای خالی وجود داشته و آزمودنی بایستی نام فردی را که شیفته اوست در این جای خالی نوشته و سپس بر اساس یک طیف ۹ درجه‌ای بگوید که چه قدر با جمله موافق است. همچنین، مک کروسکی و مک کین (۱۹۷۴) مقیاس جذابیت بین فردی را ارائه دادند که این مقیاس ۱۸ سؤال داشته و سه بعد جذابیت فیزیکی، وظیفه مدار و اجتماعی را می‌سنجد. شیوه پاسخ دهی به این مقیاس نیز شبیه مقیاس استرنبرگ است، با این تفاوت که پاسخ در یک طیف ۵ درجه‌ای ارائه می‌شود.

### یافته‌های پژوهش

همبستگی درونی بین تمام جفت‌های ممکن این سه مؤلفه محاسبه شد. همبستگی‌های حاصل کلاً بالا بود، یعنی مؤلفه صمیمیت با تعهد (۰/۸۶) و شهوت (۰/۷۶) همبستگی داشت. بین مؤلفه شهوت و تعهد نیز همبستگی وجود داشت (۰/۸۶). در تحلیل عاملی از طریق چرخش واریماکس با هدف سنجش اعتبار (صلاحیت) داده‌ها برای تجزیه و تحلیل عاملی مقیاس عشق از آزمون کفایت نمونه برداری کیزر- مییر- ال‌کین و آزمون کرویت بارتلت استفاده شد. بر این اساس چون مقدار آماره کیزر- مییر- ال‌کین<sup>۱</sup> نزدیک به یک بوده (۰/۸۹) و خی دو محاسبه شده در آزمون کرویت بارتلت<sup>۲</sup> بارتلت<sup>۲</sup> معنادار می‌باشد، لذا داده‌ها شرایط اولیه را برای محاسبه تحلیل عاملی دارا می‌باشند.

جدول ۱: آزمون KMO و بارتلت مرتبط به مقیاس جذابیت بین فردی

آماره	شاخص
۰/۸۹	کیزر - مییر - ال‌کین
۳۳۵۱/۱۱۵	کرویت بارتلت

1 - Kaiser-Meyer -Olkin measure of sampling

2 - Bartlett test of Sphericity

به منظور تعیین ارزش هر یک از سؤالات در سنجش مؤلفه‌های مورد ادعا، میزان اشتراکات هر یک محاسبه و در جدول ۲ آورده شده است. در واقع مجموع مجذورات بارهای عاملی، تعیین کننده این است که عامل تا چه حد در تبیین واریانس مشترک زیربنایی متغیرها سهیم است.

جدول ۲: میزان اشتراکات مقیاس عشق

سؤال	اشتراکات	سؤال	اشتراکات	سؤال	اشتراکات
۱	۰/۵۵۹	۱۶	۰/۷۹۱	۳۱	۰/۶۶۶
۲	۰/۷۰۳	۱۷	۰/۶۷۶	۳۲	۰/۶۱۰
۳	۰/۶۹۱	۱۸	۰/۵۶۱	۳۳	۰/۷۳۶
۴	۰/۶۹۱	۱۹	۰/۶۲۸	۳۴	۰/۶۶۷
۵	۰/۶۷۸	۲۰	۰/۷۷۱	۳۵	۰/۵۸۵
۶	۰/۶۶۰	۲۱	۰/۵۸۱	۳۶	۰/۶۵۰
۷	۰/۶۳۱	۲۲	۰/۵۷۶	۳۷	۰/۶۹۵
۸	۰/۷۱۱	۲۳	۰/۷۲۴	۳۸	۰/۶۱۷
۹	۰/۶۸۳	۲۴	۰/۶۸۴	۳۹	۰/۵۶۲
۱۰	۰/۷۲۱	۲۵	۰/۶۸۴	۴۰	۰/۷۷۹
۱۱	۰/۶۲۵	۲۶	۰/۶۶۳	۴۱	۰/۷۵۲
۱۲	۰/۶۷۹	۲۷	۰/۶۶۵	۴۲	۰/۷۵۴
۱۳	۰/۶۷۸	۲۸	۰/۷۵۰	۴۳	۰/۷۷۰
۱۴	۰/۶۵۶	۲۹	۰/۶۹۰	۴۴	۰/۷۱۵
۱۵	۰/۶۳۷	۳۰	۰/۷۱۵	۴۵	۰/۶۸۹

با توجه به داده‌های جدول ۲ به نظر می‌رسد سؤالاتی که بیشترین اندازه از عشق را می‌سنجند، عبارتند از سؤالات [۱۶، ۴۰، ۲۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۳۰، ۱۰، ۸ و ۲] و سؤالاتی که کمترین اندازه از مفهوم عشق را می‌سنجند، عبارتند از سؤالات [۱، ۱۸، ۲۱ و ۳۵]. در نتیجه، با توجه به اینکه تمام ضرایب به دست آمده بالاتر از ۰/۵۰ و بیشتر آنها بالاتر از ۰/۷۰ هستند و نیز به لحاظ اینکه بیش از ۶۷ درصد واریانس را تبیین می‌کنند، به نظر می‌رسد که عوامل مناسبی در راستای هدف ترسیمی برای سنجش عشق باشند. البته در این مرحله لازم است که عوامل به دست آمده نامگذاری شوند که نامگذاری آن موکول به بررسیها و پژوهشهای آتی و مبتنی بر مدل‌های نظری مناسب خواهد شد.



تحلیل عاملی مقیاس عشق پنج عاملی را تشخیص داد که بیانگر بیش از ۶۷ درصد واریانس آن بود. در جدول ۳ که درصد تبیین کنندگی واریانس مقیاس عشق را ارائه می‌دهد، آخرین عدد ستون درصد تراکمی نشان دهنده آن است که ده عامل فرضی استخراج شده حداکثر ۶۷ درصد مفهوم کلی عشق را تبیین می‌کنند.

جدول ۳: درصد تبیین کنندگی واریانس عوامل فرضی مقیاس عشق

ارزش ویژه	درصد واریانس	درصد تراکمی واریانس
5/269	11/709	11/709
4/355	9/679	21/388
3/175	7/055	28/442
3/117	6/926	35/368
2/934	6/519	41/888
2/708	6/018	47/905
2/554	5/676	53/582
2/517	5/593	59/174
2/051	4/558	63/733
1/731	3/848	67/580

در بخش بعدی ماتریکس عوامل فرضی مقیاس عشق پس از چرخش واریماکس آورده می‌شود. در اینجا سؤالات هر یک از عوامل و میزان همپوشی سؤالات در بین عوامل ارائه شده است. ملاک پذیرش سؤال به عنوان زیرمجموعه عامل، وجود ضرایب تا ۰/۳۰ است و ملاک خروج عبارت است از اینکه سؤال انتخاب شده برای یک عامل با عوامل فرضی دیگر همبستگی در حد صفر یا نزدیک صفر باشد.

نتایج حاصل از ماتریکس چرخشی مؤلفه‌های مقیاس عشق نشان داد که ۴۵ سؤال این مقیاس در مجموع به ده عامل فرضی قابل تقسیم هستند. عامل فرضی اول شامل سؤالات [۲۰، ۱۶، ۲۵، ۲۲، ۱۹، ۲۴، ۱، ۱۳، ۱۸، ۳۸ و ۳۰]، عامل فرضی دوم شامل سؤالات [۳۳، ۳۲، ۳۴، ۳۱، ۱۲، ۲۱، ۵، ۱۱ و ۳۵]، عامل فرضی سوم شامل سؤالات [۴۱، ۴۰، ۱۷ و ۴۲]، عامل چهارم شامل سؤالات [۱۰، ۲، ۸ و ۶]، عامل فرضی پنجم شامل سؤالات [۴۴، ۴۳، ۴۵ و ۱۴]، عامل فرضی ششم شامل سؤالات [۲۸، ۲۹ و ۳۶]، عامل فرضی هفتم شامل سؤالات [۲۶، ۷ و ۲۷]، عامل فرضی هشتم شامل سؤالات [۲۳، ۹، ۳۹ و ۴]، عامل فرضی نهم شامل سؤالات [۳۷ و ۴] و عامل فرضی دهم شامل سؤالات [۱۵ و ۳] است.

برای سنجش اعتبار بیرونی از همبستگی متقابل مقیاس مثلی استرنبرگ با مقیاس جذابیت بین فردی مک کروسکی استفاده شد. در بین مؤلفه‌های مقیاس جذابیت بین فردی، جذابیت اجتماعی با

جذابیت جسمانی ۰/۴۶ و جذابیت وظیفه‌مدار ۰/۶۲ همبستگی دارد. همچنین، بین جذابیت جسمانی با جذابیت وظیفه‌مدار ۰/۵۲ همبستگی وجود دارد.

داده‌های حاصل از ارتباط جذابیت جسمانی با مؤلفه تعهد و صمیمیت، حاکی از رابطه غیرخطی بوده در نتیجه از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده و مشخص شد که صمیمیت با جذابیت جسمانی (۰/۱۶) و تعهد با جذابیت وظیفه‌مدار (۰/۲۰) همبستگی دارند که هر دو بسیار پایین است.

جدول ۴: همبستگی مؤلفه‌های مقیاس عشق و مقیاس جذابیت بین فردی ۱

عوامل	صمیمیت	شهوت	تعهد	جذابیت اجتماعی	جذابیت جسمانی	جذابیت وظیفه‌مدار
صمیمیت	.....	0/76**	0/86**	0/32**	0/16	0/25**
شهوت	0/76**	.....	0/80**	0/26**	0/27**	0/19*
تعهد	0/86**	0/80**	.....	0/29**	0/20	0/32*
جذابیت اجتماعی	0/32**	0/26**	0/29**	.....	0/46**	0/62**
جذابیت جسمانی	0/16	0/27**	0/20	0/46**	.....	0/52**
جذابیت وظیفه‌مدار	0/25**	0/19*	0/23*	0/62**	0/52**	.....
تعداد	122	122	122	122	122	122

همان‌طور که از نتایج بالا برمی‌آید: الف) هر سه رأس مقیاس عشق به میزان بالایی از همبستگی برخوردارند که نشان دهنده قدرت آزمون در همگرایی با یکدیگر است؛ ب) در مقیاس جذابیت متقابل نیز مؤلفه جذابیت اجتماعی با جذابیت وظیفه‌مدار و سپس با جذابیت جسمانی رابطه قوی دارد؛ ج) جذابیت جسمانی با جذابیت وظیفه‌مدار نیز رابطه قوی دارد و د) نکته شایان توجه اینکه بین مؤلفه‌های مقیاس عشق و مقیاس جذابیت بین فردی رابطه غیرخطی برقرار و ضرایب همبستگی حاصل بسیار ضعیف بود.

اضرابی که با عدد نوشته شده نشانگر ضریب همبستگی پیرسون هستند (چون رابطه آنها خطی است) و ضرابی که به صورت حروف نوشته شده است، نشانگر ضرایب همبستگی اسپیرمن هستند (چون رابطه آنها غیر خطی است). ضرایب نشان داده شده با \* در سطح ۹۵ درصد اطمینان و \*\* در سطح ۹۹ درصد اطمینان معناداری دارند.

## بحث و نتیجه‌گیری

با تمام محدودیت‌های مطالعات پرسشنامه‌ای، گزارش تجربی ارائه شده در خصوص مقیاس مبتنی بر نظریه مثلثی عشق، به طور کلی با توجه به اعتبار درونی و بیرونی نظریه مثلثی تا حدی دلگرم کننده است. زمانی به نظر می‌رسید مطالعه عشق اساساً با مفهوم کمیّت سازی متناقض باشد (استرنبرگ، ۱۹۸۸). نظریه‌های بالینی اولیه کاملاً غیرکمی بودند و به طور کلی بسیاری از مردم احساس می‌کردند که عشق و اندازه‌گیری با هم منافات دارند. کار اولیه رابین (۱۹۷۰) همه چیز را تغییر داد و کار حاضر نیز در ادامه سنتی است که توسط رابین آغاز و توسط استرنبرگ پویا شد. هرچند تفاوت این تحقیق در این است که بر مبنای یک نظریه از قبل موجود آغاز می‌شود و از این رو، تحقیق شامل اعتبار سازه مقیاس مبتنی بر نظریه می‌باشد.

ممکن است یک فرد شکاک نگران این باشد که مطالعه راجع به عشق همان مسیر سازه‌های دیگر از قبیل هوش را طی کند، به این صورت که نظریه‌پردازان نظریه‌های خاص خود را مطرح می‌کنند و همگی داده‌هایی را گردآوری می‌کنند که حامی نظریه‌های مورد ترجیح آنهاست ولی نظریه‌های دیگران را رد نمی‌کنند. به عنوان مثال، دیویس (۱۹۸۵) شواهدی را به نفع نظریه خود ارائه می‌دهد؛ هندریک و هندریک (۱۹۸۶) داده‌هایی را در حمایت از نظریه لی مطرح می‌کنند و شاور و همکاران (۱۹۸۸) نیز داده‌هایی را در حمایت از نظریه خود ارائه می‌کنند. در حال حاضر، به نظر می‌رسد که این نوع رشد و آزمون نظریه، مطلوب است. اولاً، نظریاتی که به طریق تجربی اعتباریابی شده‌اند (در واقع نظریات قابل آزمون) تحول نسبتاً تازه‌ای در مطالعه عشق محسوب می‌شوند و از این رو، پیشنهاد چند نظریه و آزمون مختلف، نوعی رشد و تحول محسوب می‌شود که این حیطة اکنون به آن نیاز دارد. دوماً، گاهی اوقات نظریه‌ها به جنبه‌های مختلف عشق می‌پردازند لذا همه آنها شامل آزمونهای تطبیقی نمی‌شوند. نظریه لی از نظریه‌های سبک‌های عشق است، نظریه شاور و هزن یکی از نظریه‌های تحول الگوهای دلبستگی در عشق است و نظریه استرنبرگ یکی از نظریه‌های مرتبط با مؤلفه‌های عشق است (بنابراین، از این جهت احتمالاً بسیار شبیه نظریه دیویس است). در حال حاضر لازم است نظریه‌هایی در مورد عشق با در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف آن مطرح شود. نهایتاً، این اعتقاد وجود دارد که لازم خواهد بود نظریه عشق مثلثی با دیگر نظریه‌ها مخصوصاً نظریه دلبستگی شاور و همکاران (۱۹۸۸) ترکیب شود تا به طور کامل پیچیدگی عشق را تبیین نماید. سازه دلبستگی موضوع جذاب و مهمی است که در نظریه مثلثی به خوبی تبیین نشده است.

وقتی این نظریه برای اولین بار مطرح شد (استرنبرگ، ۱۹۸۶) داده‌های روشنی در پشتیبانی از نظریه ارائه شدند ولی جنبه‌های مختلف نظریه توسط یک ابزار اندازه‌گیری، مورد سنجش یا آزمون قرار نگرفتند. داده‌های ارائه شده در مقاله حاضر شامل آزمون ابزار مبتنی بر نظریه است و به نظر می‌رسد کلاً (البته نه کاملاً) پشتیبان نظریه باشند. علاوه بر این، داده‌های گردآوری شده توسط

آرون و وستبی (۱۹۹۶) حمایت بیشتری برای نظریه برحسب نظریه‌های ضمنی افراد از عشق در اختیار می‌گذارد، گرچه نقش تعهد در این نظریه‌های ضمنی نسبت به دو مؤلفه دیگر از وضوح کمتری برخوردار است (فهر، ۱۹۸۸، ۱۹۹۳؛ فهر و راسل، ۱۹۹۱؛ رازبلت، اونزوکا و لپکوس، ۱۹۹۳). از زمان کار اولیه رابین (۱۹۷۰) راجع به نظریه و اندازه‌گیری عشق، چند نظریه در این زمینه مطرح شده است (استرنبرگ و بارنز، ۱۹۸۵). چند مورد از این نظریه‌ها داده‌هایی دارند که مستقیماً این نظریه‌ها را تأیید می‌کنند. آنچه اکنون لازم به نظر می‌رسد، آزمونهای مقایسه‌ای بین نظریه‌هاست که بدون سوگیری و به شیوه‌ای انجام شود که نهایتاً اجازه دهد نظریه‌های آتی بهترین شکل را از بین نظریه‌های موجود استنتاج کنند. مطالعه عشق در مسیر خود به سوی تبدیل شدن به یک رشته تجربی ولی مبتنی بر نظریه حرکت می‌کند و امید است که این مقاله در جهت نیل به آن رشته سهم داشته باشد.

### سپاسگزاری

از دانشگاه پیام نور استان البرز که هزینه انجام پژوهش را از محل گرانت پژوهشی تأمین نموده، تشکر و قدردانی ویژه به عمل می‌آید.

### منابع

- Aron, A., & Westbay, L. (1996). Dimensions of the prototype of love. *Journal of personality and social psychology*, 70, 535-551.
- Davis, K.E. (1985). Near and dear: friendship and love compared. *Psychology Today*, 19, 22-30.
- Fehr, B. (1988). Prototype analysis of the concepts of love and commitment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 55, 557-579.
- Fehr, B. (1993). *How do I love thee? Let me consult my prototype*. London: Hogarth.
- Fehr, B., & Russell, J.A. (1991). Concept of love viewed from a prototype perspective. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 425-438.
- Freud, S. (1922). *Certain neurotic mechanisms in jealousy, paranoia, and homosexuality*. London: Hogarth.
- Hatfield, E. (1984). *The dangers of intimacy*. New York: Academic Press.
- Hatfield, E. (1988). *Passionate and companionate love*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Hatfield, E., & Walster, G.W. (1981). *A new look at love*. MA: Addison-Wesley.
- Hazan, C., & Shaver, P.R. (1990). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 59, 270-280.

1 - Fehr

2 - Russell

3 - Rusbult, Onizuka & Lipkus

- Hazan, C., & Shaver, P.R. (1994). Attachment as an organizational framework for research on close relationships. *Psychological Inquiry*, 5, 1-22.
- Hendrick, C., & Hendrick, S.S. (1986). A theory and method of love. *Journal of Personality and Social Psychology*, 50, 392-402.
- Hendrick, C., & Hendrick, S.S. (1990). A relationship-specific version of the love Attitudes scale. *Journal of Social Behavior and Personality*, 5, 239-254.
- Lee, J.A. (1995). A topology of styles of loving. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 3, 173-182.
- Levinger, G., Rands, M., & Talaber, R. (1977). The assessment of involvement and rewardingness in close and casual pair relationships (National Science Foundation Report DK). Amherst: University of Massachusetts.
- Maslow, A.H. (1962). *Toward a psychology of being*. Princeton, NJ: Van Nostrand.
- Reik, T. (1994). *A psychologist looks at love*. New York: Farrar & Rinehart.
- Rubin, Z. (1970). Measurement of romantic love. *Journal of Personality and Social Psychology*, 16, 265-273.
- Rusbult, C.E., Onizuka, R.K., & Lipkus, I. (1993). What do we really want? Mental models of ideal romantic involvement explored through multidimensional scaling. *Journal of Experimental Psychology*, 29, 493-527.
- Shaver, P.R., Hazan, C., & Bradshaw, E. (1988). *Love as an attachment process*. New Haven, CT: Yale University press.
- Sternberg, R.J. (1986). A triangular theory of love. *Psychological Review*, 93, 119-135.
- Sternberg, R.J. (1988). *Triangular theory of love*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Sternberg, R.J. (1997). Construct validation of a triangular love scale. *European Journal of Social Psychology*, 27, 313-335.
- Sternberg, R.J., & Barnes, M.L. (1985). Real and ideal others in romantic relationships: Is four a crowd? *Journal of Personality and Social Psychology*, 49, 1586-1608.
- Sternberg, R.J., & Grajek, S. (1984). The nature of love. *Journal of Personality and Social Psychology*, 55, 354-356.
- Wrightman, L., & Deaux, K. (1981). *Social Psychology in the Eighties*. Monterey, California: Brooks/Cole.